



<http://www.arianafghanistan.com>



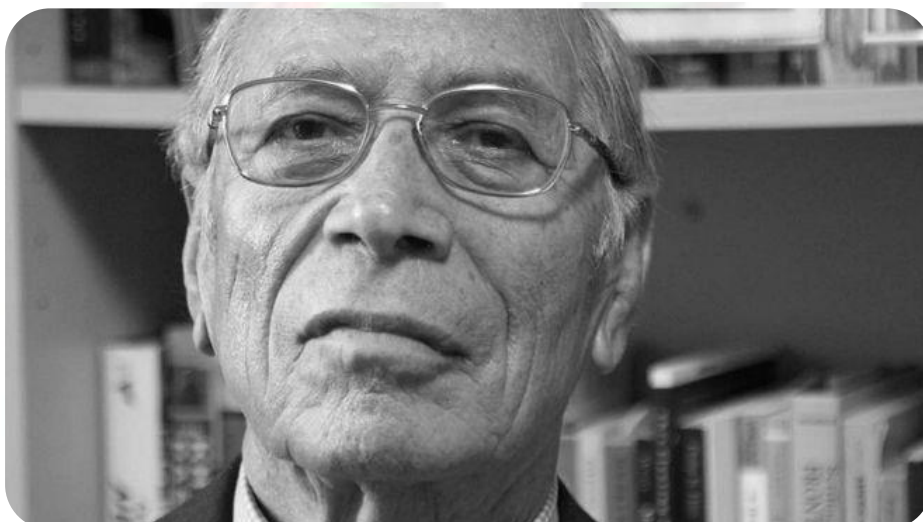
۲۰۱۷/۰۲/۰۱



آریانا افغانستان آنلاین

پوهاند محمد حسن کاکړ
و نقش وی در تحول تاریخ نگاری معاصر افغانستان
تحقیق و نگارش عمر شریفی
منتشره ۱۶ جنوری ۲۰۱۷ م - ۲۷ جدی ۱۳۹۵ ش

بی. بی. سی.



پوهاند داکتر محمد حسن کاکړ
نویسنده و مؤرخ شهیر و صادق افغانستان

تاریخ نگاری معاصر در افغانستان از سال های هشتاد قرن گذشته تا امروز با سرعت چشم گیری دچار دگرگونی های ژرف شده و در جریان یک نسل گذشته گونه های جدید و متفاوتی از آن شکل گرفته که موجب تکانه های نیرومندی در عرصه مطالعات افغانستان، تحلیل و ارزیابی تحولات سیاسی و اجتماعی این کشور در دو قرن اخیر و در نهایت درک 'هویت افغانی' شده است.

دوره جنگ با اتحاد شوروی، مهاجرت میلیون ها افغان به خارج از کشور و ظهور 'تروریسم و طالبانیزم'، ساختارهای اجتماعی افغانستان را به شکل بنیادی متحول ساخت و باعث شد تا نوشتارهای تاریخ معاصر افغانستان از قالب ملی

گرایی تک بعدی بیرون شده و برای اولین بار تنوع فرهنگی و اجتماعی و مخصوصاً گفتمان تاریخی افغانستان در سطح حوزه فرهنگی آن مورد توجه قرار گیرد.

شاید این تغییر را بتوان بزرگترین تحول در عرصه تاریخ نگاری در افغانستان عنوان کرد که به نوبه خود تأثیرات عمیق را بر دیگر بخش ها برجا گذاشته است.

البته این تحول به معنی این نیست که تاریخ نگاری پیش از جنگ افغانستان دیگر جایگاه خود را از دست داده است. هنوز حضور قدرتمند روایت های تاریخی قبل از جنگ در گفتمان تاریخی و هویتی افغانستان محسوس بوده و در نهاد های آکادمیک دولتی، مهمترین روش شناخت تاریخ افغانستان تلقی می شود و همچنین بخش قابل ملاحظه ای از آثاری که در چند دهه گذشته توسط مؤرخین افغان در مورد تاریخ و تاریخ نگاری افغانستان تولید شده، مبنای شان تاریخ پیش از جنگ کشور است.

از جمله کسانی که بسیاری از پژوهشگران افغان در بخش تاریخ نگاری از نوشته هایش به عنوان منبع استفاده می کنند، می توان از پوهاند حسن کاکر نام برد.

+ محمد حسن کاکر، استاد پیشین پوهنتون کابل درگذشت

حسن کاکر را می توان یکی از شاخص ترین و شاید هم پرکارترین چهره های آکادمیک افغانستان در دوره پیش از جنگ نامید. او در طول حیاتش بیش از ۵۰ اثر علمی به زبان های فارسی، پشتو و انگلیسی نوشت که تا امروز برای بسیاری از پژوهشگران عرصه افغانستان شناسی از جمله منابع مهم به شمار می روند.

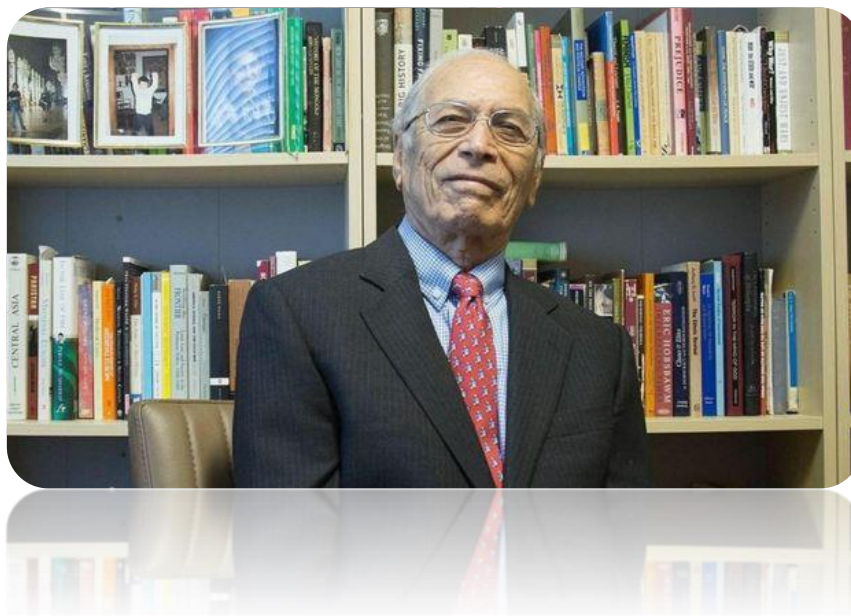
آنچه حسن کاکر را از سایر مؤرخین موثر افغانستان متمایز می سازد، اینست که او از جمله اولین نسل مؤرخین معاصر است که نه تنها در افغانستان بلکه در دنیای آکادمیک افغانستان شناسی غرب نیز از شهرت خوبی برخوردار است و آثار او تا امروز به شکل گسترده در نوشته های افغانستان شناسان غربی انعکاس یافته و نقل شده است.

در افغانستان، پوهاند کاکر را می توان از بنیانگذاران تاریخ شناسی آکادمیک افغانستان نامید. قبل از او مطالعات تاریخی افغانستان در میان مؤرخین غربی بیشتر متکی بر متون موجود در آرشیف های (آرشیو های) هند - بریتانوی (بریتانیا) در دهلی و لندن بود و در داخل افغانستان قسمت بزرگ تاریخ کشور بیشتر بر ذهنیت پردازی های مؤرخین که با دربار شاهی مرتبط بودند، استوار بود تا کاوش های علمی.

اما پوهاند کاکر با شامل ساختن متون تاریخی افغانی و مخصوصاً آثار با ارزشی چون سراج التواریخ، نظامنامه ها و دیگر اسناد تاریخی در تاریخ نگاری معاصر افغانستان برای اولین بار تصویر متفاوتی را از رویداد ها و روایت های تاریخی افغانستان در قرن نوزدهم و بیستم در اختیار جامعه آکادمیک گذاشت.

آثار مهم او چون "دولت و جامعه در افغانستان دوره سلطنت امیر عبدالرحمن خان (۱۹۷۹)"، "تاریخ سیاسی و دیپلوماسی افغانستان بین سال های ۱۸۶۳ - ۱۹۰۱ (۲۰۰۶)" نه تنها روند رشد دولت داری را از دیدگاه های مؤرخین غربی به بررسی گرفته بلکه با ادغام و تحلیل متون نوشته شده در افغانستان، توانست دیدگاه جامع تری را در مورد تفکر دولت داری و پیچیدگی های فرهنگی جامع افغانستان ارائه کند.

در حقیقت او از معدود مؤرخین معاصر افغانستان است که خود را به منابع محدود کتبی مقید نساخته و به نحو قابل تحسین از منابع تاریخی و غیر تاریخی اعم از کتبی و غیر کتبی مانند ادبیات و فولکلور و زبان شناسی تاریخی بهره گرفته است.



روش تاریخ نگاری پوهاند کاکر بیشتر متأثر از فضای بعد از جنگ دوم جهانی بود که در آن تأکید بیشتری بر متدولوژی تاریخ با استفاده از منابع دست اول صورت می گرفت.

در این دوره اصل دولت - ملت از مهمترین شاخص تحلیل و ارزیابی تاریخی شمرده می شد. اصل دولت - ملت نسخه ای است برای بیان و توجیه ناسیونالیزم (ملی گرایی) در افغانستان و این در آثار پوهاند کاکر به شکل تأکید بر 'ناسیونالیزم افغانی' تک بعدی در چار چوب دولت - ملت قویاً انعکاس یافته است.

پروفسور کاکر با تأکید بر 'ناسیونالیزم افغانی' که در اواسط قرن بیستم در محور توجیه اصل دولت ملت شکل گرفت، کوشید تا دلیل وجود و تداوم افغانستان را در قالب سیاسی، قومی و جغرافیای فعلی آن بیان کند و موجودیت عناصر فرهنگی و اجتماعی منطقه ای را کمرنگ جلوه دهد.

او با استفاده از این روش تلاش ورزید تا از یک طرف پیشینه تاریخی افغانستان را خارج از تعاملات آن با منطقه در بستر مرزهای سیاسی و قومی قرن بیستم بیان کند و از جانب دیگر با تأکید بر تک بعدی و تک قومی بودن شکل گیری افغانستان به حیث دولت - ملت، موقعیت و اصل مشروعیت را در شکل گیری قدرت و دولت در افغانستان تحلیل و ارزیابی کند.

با وجودی که از لحاظ تنوع موضوعی، پوهاند کاکر طیف وسیع از موضوعات تاریخی اعم از سیاسی، اجتماعی و فرهنگی افغانستان را به بررسی گرفته است، اما در آثار او کمتر به گفتمان تاریخی - اجتماعی و موقعیت افغانستان در بحث کلان مطالعات تاریخ آسیای مرکزی و آسیای جنوبی توجه شده و در عوض بر تحولات تاریخی و اجتماعی افغانستان در محور مرزهای کنونی، اصل تمرکز گرایی و گفتمان غالب قومی 'دوره مصاحبان' تأکید شده است.

آثار عمده او (تاریخ سیاسی و دیپلوماسی افغانستان از ۱۸۶۳-۱۹۰۱ و مطالعه دوره امیر عبدالرحمن خان)، روش ها و سیاست شاهان افغانستان را بیشتر در راستای ایجاد قدرت متمرکز در افغانستان بیان داشته و با بهره گیری از منابع افغانی و بیرونی کوشیده است تا اصل ایجاد دولت و دولت - ملت را در افغانستان بدون در نظر داشت ساختار فکری قرن نوزدهم و بیستم و دیگر پیچیدگی های سیاسی و اجتماعی این کشور و منطقه صرفاً در محدوده تقابل مدرنیسم و سنت گرایی توضیح دهد.

A Political and Diplomatic History of Afghanistan 1863-1901



M. HASSAN KAKAR

عکس بالا با تشکر و سپاس از (image rugbooks.com) اخذ شده است

آنچه در آثار پوهاند کاکر (دولت و جامعه در افغانستان، دوره امیر عبدالرحمن خان و تهاجم اتحاد شوروی و پاسخ افغان ها) کمتر دیده می شود، ارائه چارچوب مفهومی برای تعریف و ارزیابی تحولات سیاسی - اجتماعی و فرهنگی مخصوصاً در دوره عبور از دولت سنتی یا دودمانی به دولت مدرن است.

به گونه مثال، تحولات ساختاری در روند دولت سازی در افغانستان بعد از جنگ دوم افغان و انگلیس ۱۸۷۸-۱۸۸۰ مخصوصاً سرکوب قبایل شینوار در شرق و کنفدراسیون غلزائی ها در جنوب و تصفیه خونین مناطق مرکزی افغانستان در دوره امیر عبدالرحمن خان ۱۸۸۰ - ۱۹۰۱، بیشتر در محور ایجاد قدرت متمرکز و دولت ظاهراً مدرن بیان شده است و اشاره بسیار ناچیزی به نحوه کارکرد ساختارهای دولتی و تأثیر آن بر زندگی روزانه مردم صورت گرفته است.

اما با وجود تمام این مسائل، نمی توان نقش پوهاند کاکر را در شکل دهی گفتمان تأریخ نگاری و تأریخ نویسی در افغانستان پیش از جنگ نادیده گرفت. بسیاری محدودیت های که در آثار او قابل لمس اند، بیشتر متأثر از فضای سیاسی - ایدئولوژیک زمان است تا محدودیت های فکری و دانش تأریخی او.

آثار پوهاند کاکر، برخلاف نوشته های تعداد زیادی از مؤرخین قرن بیستم افغانستان، کمتر متأثر از ذهنیت گرایی و خیال پردازی های تئوریک است و به شکل قابل ملاحظه بر منابع تأریخی اتکا دارد.

گرچه او نخواست یا نمی توانست مانند "غلام محمد غبار" (مؤرخ افغان، ۱۸۹۷ - ۱۹۷۸) یا "واریان گریگوریان" (مؤرخ امریکایی) تاریخ افغانستان را در حوزه بزرگتر فرهنگی آن تحلیل کند ولی با پی گیری شیوه های علمی در

مطالعات افغانستان، سنگ بنای تاریخ نگاری معاصر این کشور را گذاشت و از این لحاظ نسل های بعدی مورخین افغانستان تا حد زیادی مدیون آثار او هستند.

پایان

